

پیدایش منطق مقاله‌ای است توصیفی از آقای دکتر علی‌رضا فیض‌دانشیار این دانشکده که خوانندگان با نوشته‌های ایشان در دفترهای سابق آشنا شده‌اند این مقاله برای کسب اطلاعاتی جامع و مفید در باره مطالبی که در پیدایش منطق بیان شده راهنمایی صدیق و سودمند خواهد بود .

(مقالات و بررسیها)

علیرضا فیض

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی

پیدایش منطق

تاریخ علم را در این تردید نیست که وضع و تدوین منطق محصول دوره‌های متأخر تمدن و فرهنگ بشری است، و این بدان معنی نیست که دانشمندان و متفکران دوره‌های قدیم با بررسی‌های منطقی و راه و روش فکر و استدلال و استنتاج بکلی بیگانه بوده‌اند و چگونه میتوان اینچنین ظالمانه و دور از انصاف و تحقیق قضاوت کرد با آنکه پوشیده نیست بشر عاقل و اندیشمند همواره از دیرباز به مبانی منطقی توجه داشته و در مسائل و مطالب خود از آن بهره‌مند میشده و در پرتو راهنمایی‌های آن خود را بسر منزل مقصود میرسانیده است.

فکر و تعقل یگانه امتیاز افراد بشر از سایر جانداران است و انسان از آغاز پیدایش همواره با اندیشه سروکار داشته، در جهان هستی و مظاهر و نمودهای گوناگون آن غور و تأمل میکرده، احياناً با استدلال میپرداخته، و سرانجام به نتیجه و نتایجی دست مییافته است.

انسان از همان روزهای نخست که خواست بحکم فطرت و غریزه ذاتی با هموعان خود زندگی دسته‌جمعی کند باندیشیدن پرداخت.

فکر ثمره سختی‌ها و مصائب زندگی و تلاش و کوشش در راه هموار ساختن موانع و از میان بردن مشکلات است. اگر فشارها و ناراحتی‌ها بشر را نیازارند و گرسنگیها و تشنگیها و مسأله پوشاک و

مسکن بعنوان بزرگترین و اولی ترین نیازها و مشکلات اساسی آدمزادگان، در عرصه زندگی، تجلی نداشته باشند شاید دیگر فکر اندیشه هم در میان بشر ظهور و تجلی نخواهد داشت. انسان اگر همواره در بستر آسایش و آرامش قرین پیروزی و کامیابی بوده باشد، هرچه را هر لحظه میخواید و آرزو میکند بی هیچ دشواری بدان دسترسی پیدا کند و بتمام حوائج و نیازهای خود بدون کوچکترین کشش و کوششی برسد دیگر به اندیشیدن نیازی احساس نمیکند.

انسان در مراحل گوناگون زندگی همواره از ثمرات اندیشه برخوردار بوده و بانواع و طرق مختلف از محصول فکر خویش پشتیبانی و حمایت میکرد و میکوشید که آنرا درست جلوه دهد و برفکار دیگر چیره گرداند و عقائد مخالف و افکارضد را باطل و نادرست گرداند. این کارها ورزیدگی و چالاکی میخواست و به استنباط و استدلال نیازمند بود بنحوی که ثمربخش و سودمند باشد و به نتیجه مطلوب رهنمون گردد و اندیشه‌های مخالف را از جلو راه بردارد.

افسانه‌ها و اساطیری که در میان اقوام و ملل گذشته و انسانهای کهن بجای علم و فلسفه رواج داشته و مذهب و ادیان که همواره از دورترین مراحل و ادوار تا کنون بردلها و عواطف بشر حکومت کرده و بعلاوه علوم دستور زبان و آئین سخنرانی و سخندانی، خطابه و معانی و بیان و بخشی از دانشهای دیگر روش فکر و اندیشه انسانها را بمامیآموزند. تاریخ دورودراز بشری از اینگونه نظریات و استنتاجات مبتنی بر تفکر انباشته است.

پس نمیتوان ادعا کرد که بشر برای اندیشیدن و استدلال کردن هیچ ملاکی در دست نداشته و از هیچ معیاری پیروی نمیکرده است. و بنابراین میتوان گفت که پیدایش منطق طبیعی [اما نه منطق

وضعی و تدوینی] با پیدایش بشر و پیدایش فکر همراه و همزمان بوده است .

و همواره منطق یا بهتر بگوئیم قواعد درست اندیشیدن و درست استدلال و نتیجه‌گیری کردن در هر دوره و عصری راهنمای افکار بشری بوده و برای پیشبرد مقاصد انسانی مورد استفاده قرار می‌گرفته است .

باز تکرار میکنم که با توجه بمطالب فوق هر جامعه و هر ملتی از ملل عالم از دیرباز و از همان هنگام که خود را شناخته‌است برای خویشتن منطقی طبیعی داشته است و شك نیست که ملت‌هایی از قبیل ایران ، هند ، مصر و چین و برخی ملل دیگر که دارای سوابق درخشان و ممتدی در تاریخ علوم و معارف بشری و تمدن‌های پیشرفته قدیم بوده‌اند بدون شك با قوانین منطقی [منطق طبیعی] بیگانه نبوده‌اند .

پس اگر در مورد ایران و دانشمندان و فلاسفه قدیم این مرزوبوم در برخی از کتابها بنکاتی برخورد میکنیم مبنی بر اینکه دانشمندان آن سامان پیش از یونانیان منطق را میشناخته و آراء و نظریات فلسفی خود را بر اساس قوانین منطق بنیان‌گذاری می‌کرده‌اند باور کردن آن برای ما دشوار نیست ولی اغراق‌گوئی‌های تعصب‌آمیز را نیز محکوم میکنیم و استنباط‌های برخی از منطق‌نویسان متأخر را در این زمینه براساس نمیدانم .

و برای تأیید آنچه که گفته شد مناسب میدانم توجه خواننده گرامی را بسنخان و عقائد برخی از دانشمندان و فلاسفه بزرگ معطوف دارد .

ابن سینا در منطق المشرقیین^۱ در این باره احتمالاتی دارد. ارجمله احتمال اینکه ما قبل از ارسطو منطق داشته‌ایم و شاید نام دیگری بجز منطق داشته است.

در آن کتاب چنین آمده :

ما آنچه را که آنان [فلاسفه یونان] در باره منطق میگویند از همان آغاز که بدان میپردازیم بسادگی و آسانی درک میکنیم و بعید نیست که از دیگران بجز یونانیان [فلاسفه دیگر نقاط] علومی در زمانهای پیشین به ما رسیده باشد و آنها را با آنچه یونانیان آورده‌اند و منطق نامیده شده مقابله و مقایسه کرده باشیم و نیز بعید نیست که این فن در نظر مردم مشرق نامی بجز منطق داشته است (یعنی احتمال می‌رود که فن منطق پیش از ارسطو در میان مردم متداول بوده منتها نامی دیگر داشته است).

در جای دیگر همان کتاب چنین آمده :^۲

۱ - اما نحن فسهل علينا التفهم لما قالوه [= المشاؤون من اليونانيين] اول ما اشتغلنا به ولا يبعد ان يكون قد وقع الينامن غير جهة اليونانيين علوم، وكان الزمان الذي اشتغلنا فيه بذلك ريعان الحدائث و وجدنا من توفيق الله ما قصر علينا بسببه مدة التفطن لما اورثوه ثم قابلنا جميع ذلك بالنمط من العلم الذي يسميه اليونانيون والمنطق، ولا يبعد ان يكون له عند المشرقيين اسم غير حرفاً حرفاً فوقنا على ما تقابل و على ما عصى و طلبنا لكل شيء وجهه فحق ما حق وزاف ما زاف ...

ابن سینا : منطق المشرقيين : چاپ مکتبه السلفيه ص ۳ .

۲ - وقد جرت العادة في هذا الزمان وفي هذه البلدان ان يسمي «علم المنطق» ولعل له عند قوم آخرين اسماً آخر، لكننا نؤثر ان نسميه الان بهذا الاسم المشهور.

ابن سینا : منطق المشرقيين . چاپ المکتبه السلفيه ص ۵ .

عادت در این زمان و دوران بر این جاری است که این فن را منطق نام نهند و چه بسا که نزد قوم دیگری (از مردم مشرق زمین) نام دیگری داشته است ولی ماهمان نام معروف منطق را برای آن برمی‌گزینیم... همانطور که خواننده گرامی توجه دارد، ابن سینا در منطق المشرقیین میگوید: ما منطق ارسطو را از همان آغاز که بدان می‌پردازیم بسادگی و آسانی درک می‌کنیم. حقیقت اینست که مسلمین خیلی خوب و ساده منطق ارسطو را همانطور که بوده است آموخته‌اند. در دایرة المعارف اسلامی آمده است که مسلمین این منطق (منطق ارسطو) را به نیکی دریافته‌اند و بیش از هر دانش و فن دیگری در منطق به ارسطوی واقعی نزدیکتر شده‌اند. (یعنی در زمینه‌های دیگر عقائد ارسطو را آنطور که باید و شاید درک نکرده‌اند). حقیقتاً درک معنای دقیق نوشته‌های ارسطو در منطق برای مسلمین از هر چیز دیگر آسان‌تر بوده است، زیرا ترجمهٔ منطق چندین بار با دقت تمام صورت پذیرفته است.^۱

هجویری^۲ از قول بعض مؤرخان نقل می‌کند که اصل منطق و علوم فلسفی را که ارسطو مرتب و مبوب ساخته و تهذیب و تألیف داده از ایرانیان بوده است.

این سخن هجویری را گروه دیگری از تاریخ فلسفه نویسان مانیز آورده‌اند.

ولی آنچه از نظر نگارنده پذیرفته است همان است که در سطور پیشین گذشت مبنی بر اینکه منطق بطور غریزی و طبیعی در نهاد ارباب عقول قرار داشته و در محاورات و مقاصد خود مورد استفاده قرار می‌گرفته

۱ - فاندن برگ: دائرة المعارف اسلامی در مادهٔ منطق.

۲ - هجویری: نزهة الارواح و روضة الافراح نسخهٔ خطی دانشکده الهیات

است. معنی و مفهوم این سخن آن نیست که پیش از ارسطو منطق مدونی وجود داشته است.

برای تایید این نظر میتوانیم به چند علم مثال بزنیم. ما میدانیم که اصول فقه کلید فهم مسائل فقهی و مقدمه و مدخلی برای ورود به فقه بشمار میرود. پیدایش فقه با پیدایش اسلام همراه و همزمان بوده است و قرن‌ها مسلمین با فقه سروکار داشتند و در مسائل روزمره و حوادث و وقایع از آن استفاده و استمداد میکردند در حالیکه هنوز اصول فقه وضع و تدوین نشده بود.

حال ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که چون فهم مسائل فقهی مبتنی بر اصول فقه است پس اصول فقه در همان آغاز اسلام در عرض علم فقه و حدیث بصورت مدون و بنام علمی علیحده و ممتاز وجود داشته است! وضع و تدوین اصول فقه پس از سپری شدن قرن اول اسلامی اتفاق افتاده است. بذکر فکر اصولی و رد فرع به اصل در زمان امام صادق و امام باقر علیهما السلام در اذهان مسلمین پاشیده شد و در میان شاگردان امام صادق علیه السلام بر شد و نمو آغاز کرد. هشام بن حکم رساله در مبحث الفاظ (اصول) پرداخت^۱. و بطوریکه نوشته‌اند، گروهی امام شافعی (۱۵۰ - ۲۰۴) را نخستین واضع علم اصول فقه شناخته‌اند^۲.

معلقات سبع که از توصیف و تعریف مستغنی است و در نهایت درجه شیوایی و رسایی سروده شده است محصول زمانی است که هنوز علم نحو و معانی و بیان تدوین نشده و در این باره بخصوص کتابی نگارش نیافته و اساساً علمی بصورت علم نحو در میان نبوده است.

۱ - محمد باقر صدر: المعالم الجدیدة چاپ چاپخانه نعمان نجف

۲ - تحقیق در این بحث را به تاریخ اصول ماکول می‌کنیم.

وضع علم نحو را به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت داده‌اند .

و اگر بتاریخ علم و فلسفه مراجعه کنیم می بینیم که در یونان نیز فلاسفه پیش از ارسطو بمبانی منطق توجه داشته‌اند و در مسائل و مطالب خود جسته و گریخته بقوانین منطقی استناد میجسته‌اند و باصول این فن کم و بیش وارد بوده‌اند .

جرج سارتن در تاریخ فلسفه خود آرد^۱ : زنون [zenon] طرز اثبات پارمنیدوس را کامل کرد باین ترتیب که ثابت نمود اگر کسی تغییر و کثرت را (در عالم) حقیقی و واقعی بداند از آن نتیجه منطقی محالی بدست می‌آید. شاید بعلم همین طرز استعمال منظم برهان خلف است که ارسطو وی را مکتشف منطق و دیالکتیک [Dialectic، جدل] میخواند. ما میدانیم زنون فیلسوف نحله [مکتب] ایلیائی متولد حدودسال ۴۸۹ قبل از میلاد میسح است که پس از پارمنیدس از او نام میرندودر حدود دو قرن قبل از ارسطو میزیسته و برای اثبات وحدت جهان و ابطال کثرت و تعدد بقانون استحالة اجتماع نقیضین متوسل شده است .^۲ و این خود یکی از مباحث منطق بشمار میرود . تقریباً همه ادله و براهینی که زنون برای اثبات نظریه وحدت جهان هستی و بطلان حرکت بسکار برده بر اساس قانون تناقض مبتنی است^۳

۱ - تاریخ علم جرج سارتن ترجمه احمد آرام چاپ تهران ص ۲۵۹
و قصه الفلسفه اليونانیه احمد امین مصری چاپ دوم دارالکتب المصریه ص ۴۹ .
۲ - قصة الفلسفه اليونانیه احمد امین وزکی نجیب محمود طبع دوم مکتبه

دارالکتب المصریه ص ۴۶، ۴۵ .

۳ - همان مأخذ ص ۴۹

جرج سارتن در کتاب خود درباره سفسطائیان گوید^۱: سفسطائیان فن سخن گفتن و خوب نطق کردن را تعلیم می گرفتند و این خود مستلزم آن بود که صرف و نحو را بمردم بیاموزند و بهمین جهت بساید گفت «پروتاگوراس» نخستین سفسطائی عملاً اولین نحوی نیز بوده است و هموست که توجه شاگردان خود را به انواع مختلف و اشکال و وجود و حالات فعل جلب کرده است.

پروتاگوراس در عین حال نخستین آموزگار منطق عملی نیز بوده است.

و در باره سقراط در کتب تاریخ فلسفه چنین آمده است.
 سقراط میگوید^۲: اگر بخواهیم از بحث های خود نتیجه بگیریم لازم است کلماتی را که بکار میبریم خوب تعریف کنیم و بدرستی بدانیم که در باره چه چیز مشغول گفت و گو هستیم و باید چیزهایی را که با آنها سروکار داریم طبقه بندی کنیم یعنی بکوشیم که نسبت آنها را با چیزهای دیگر درک کنیم و این نیز خود مستلزم آنستکه حد و رسم هر یک از آنها را بشناسیم و چنین است که باید استقراء کنیم یعنی افراد جزئی مورد نظر را بررسی و شمارش کنیم و بیک نتیجه کلی و منطقی برسیم.

وی در هرباب شواهد و امثالی از امور جاری و عادی می آورد و آنها را مورد تحقیق و مطالعه قرار میدهد و از این جزئیات تدریجاً به کلیات میرسد و پس از دریافت قاعده کلی آنها بر موارد خاص و جزئی تطبیق مینماید.

۱- تاریخ علم جرج سارتن، ص ۲۷۱

۲- قصة الفلسفة اليونانية از احمد امین و زکی نجیب محمود چاپ دوم مصر ص ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲ و سیر حکمت در اروپا چاپ سوم ص ۱۵۹، ۱۶۰ و تاریخ علم جرج سارتن ترجمه احمد آرام ص ۲۷۷، ۲۷۸.

در هر صورت مسلم است که رشته استدلال مبتنی بر تصورات کلی را سقراط بدست افلاطون و ارسطو داد و از اینرو او را مؤسس فلسفه مبتنی بر کلیات عقلی شمرده‌اند.

سقراط برای اثبات سهو و خطا و رفع شبهه از اذهان به سؤال و جواب و مجادله و محاوره متوسل میشد و پس از آنکه خطای مخاطب خود را ظاهر میساخت باز بهمان ترتیب مکالمه و پرسش و پاسخ را دنبال میکرد و در راه کشف حقیقت میکوشید و این قسمت دوم تعلیمات سقراط «مامائی» نام دارد^۱

روش احتجاجی یا دیالکتیکی که سقراط بکار میبرد توسط خود آن حکیم بنام «مامائی» نامیده شده است. بعضی از افکار و نظریات سقراط جنبه مثبت داشته و در وضع و تدوین منطق مورد استفاده ارسطو قرار گرفته است. نخستین فکر مثبت و علمی او اصراری است که در تعریف و طبقه‌بندی داشته است چه اگر آنچه را که ما در باره آن بحث می‌کنیم باندازه امکان شناسیم محلی برای بحث باقی نمی‌ماند و کار دوم او اینست که روش بسندیده و خوبی برای اکتشاف منطقی و احتجاج و جدل (دیالکتیک) بکار برده است. مرد علم باید باین عادت کند که استدلال او از معایب منطقی خالی باشد و گرنه نتایجی که بآنها میرسد اشتباه و غلط خواهد بود.^۲

خواننده گرامی با توجه بمطالب مذکور بخوبی در مییابد که سقراط نیز قوانین و قواعدی را در فن منطق بررسی کرده و زمینه وضع این علم را برای ارسطو فراهم ساخته است.

۱- سیر حکمت در اروپا، فروغی چاپ سوم ص ۱۱۴، ۱۵

۲- قصة الفلسفة اليونانية ص ۱۰۷، ۱۰۸ و تاریخ علم جرج سارتن ترجمه

آرام ص ۲۸۷ و سیر حکمت در اروپا ص ۱۷

سقراط در حدود سال ۴۷۰ قبل از میلاد یعنی در حدود يك قرن قبل از ارسطو بدنیا آمده است. ارسطو در ۳۸۴ قبل از میلاد متولد شد.^۱

افلاطون که ادامه دهنده تعلیمات سوفسطائیان و سقراط بود از وی طریق کسب معرفت و شیوه مکالمه و مباحثه و مجادله را آموخت و متوجه حد و رسم و کلیات منطقی گردید.

افلاطون از حاصل فکر و اندیشه فلاسفه قبل از خود از فیثاغورسیان و ایلیائیان استفاده ها برد و عصاره آنچه را که سقراط و هراکلیتوس تحقیق کرده بودند گرفت و آنها را بسبکی منظم و زیبا فراهم آورد و فلسفه جدیدی را بجهان معرفی کرد. افلاطون در هشت سال اخیر زندگی سقراط با او ملازم و معاشر بود و تعلیمات و اسلوب استاد تأثیری عمیق در روحیات شاگرد بجای گذاشت^۲ وی بآموختن و خواندن و نوشتن و حساب کردن توجهی نداشت و هدفی بالاتر از اینها را دنبال میکرد. او میخواست چشم و گوش دانشجویان را باز کند و عشق بمعرفت و حکمت را در آنها برانگیزد.

او شاید باستانی منطق و ریاضیات هیچگونه علم خصوصی تعلیم نمیکرد و آموزش وی منحصر بود باصول معرفت و تربیت و اخلاق و سیاست^۳. اساس حکمت افلاطون که محسوسات را ظواهر دور از حقیقت میشمرد و آنها را عوارض گذرنده و غیر ثابت مینامید و معتقد بود که علم تنها به معقولات تعلق میگیرد و همچنین نظریه مثالهای افلاطونی که معروف است همه منشأ يك واقع بینی منطقی است.

۱- تاریخ علم ص ۵۰۴.

۲- قصة الفلسفة اليونانية ص ۱۴۰، ۱۴۱.

۳- تاریخ علم جرج سارتن ترجمه احمد آرا م ص ۴۲۷.

مسلمین هم در قرنهای نخستین اسلامی منهج و منطقی خاصی بخود داشتند و هنوز تحت تأثیر منطق ارسطو در نیامده بودند .

منطق مسلمین را میتوان در علم کلام و علم اصول فقه بوضوح دریافت، این دو علم قرنهای مورد توجه و اهتمام خاص مسلمین بود و بسویله آن هر دو بخصوص علم کلام به مجهولات دینی خود پی می بردند. برای اثبات اغراض دینی و اصول عقاید در پرتو علم کلام استدلال می کردند و سوراخ جام به نتیجه و نتایج مطلوب می رسیدند بی آنکه از منطق ارسطو استفاده کنند یا الهام بگیرند .

علم اصول فقه نیز منطق فقهاء بحساب آمده و در سایه این علم است که فقیهان بر مجهولات مسائل فرعی خود دست می یابند .

در کتاب «نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام» آمده است که متکلمین تا قرن پنجم اسلامی از منطق ارسطو استفاده نکرده اند بلکه تا آن هنگام برای خود منهج و منطقی بجز منطق ارسطو داشتند .

ارسطو خود معترف است که منطق را بصورتی اجمالی و نامنظم از پیشینیان گرفته و آنرا تکمیل کرده و شرح و تفصیل داده و بصورت علم یا فنی جداگانه در آورده است .

شیخ الرئیس در آخر منطق شفا^۲ در این باره گوید : معلم اول (ارسطو) گوید : ما از متقدمین در باب قیاسها بغیر از قواعد و شرائطی مجمل بارث نبردیم و خود در راه تفصیل آن قیاسها و تبویب هریک با شروط و اقسام آن و تشخیص (قیاس) منتج از (قیاس) عقیم و سایر احکام

۱ - دکتر علی سامی نشار : نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام چاپ چهارم

۱۳ ص ۶۸ .

۲ - منطق شفا از ابوعلی سینا نسخه خطی دانشکده الهیات و معارف

اسلامی ص ۹۹۰

آن رنج بسیار کشیدیم و از آیندگان اگر کسی در آن کمی یا فزونی یافت اصلاح کند و اگر به خلل و خطا و اشتباهی برخورد برطرف سازد...
 آنگاه شیخ‌الرئیس در مقام تجلیل از ارسطو چنین مینگارد که هیچکس از زمان ارسطو تاکنون که یک‌هزار و سیصد و سی سال میگذرد پیدا نشده است که بر آن خرده‌گیری کند یا آنرا ناقص انگارد بلکه منطق ارسطو میزان کامل و تمام و حق صریح و روشن است ...

ارسطو تا آنجا که ما میشناسیم نخستین کسی است که منطق را بصورت آلت یا علمی علیحده در آورد و نخستین کسی است که درباره این فن کتاب جداگانه نوشت و چنانکه مشهور است و در تاریخ فلسفه آمده ارسطو بتقاضای اسکندر کبیر در قرن چهارم قبل از میلاد به تدوین و تألیف منطق کمر همت بست و معادل پانصد هزار درهم پاداش گرفت و معادل یکصد و بیست دینار حقوق سالیانه برای وی مقرر گردید^۱ و از اینرو ارسطو واضع و مخترع و بنیادگذار و صاحب منطق خوانده شد و معلم اول لقب گرفت^۲

ارسطو کتاب خود را درباره منطق بنام «نص» نامید.^۳

در مجموعه آثار ارسطو که بدایرة المعارفی میماند در ضمن علوم میکانیک، فیزیک، نجوم، کائنات‌جو، گیاه‌شناسی، جانور‌شناسی،

۱ - در شرح حکمت‌الاشراق، [شیرازی چاپ سنگی ایران ج ۱ ص ۳۰] آمده: اسکندر پانصد هزار دینار به مؤلف و مؤسس منطق ارسطو بشکرانه این تألیف عطا کرد و سالی صد و بیست هزار دینار برای وی مقرر داشت.

۲ - صون المنطق والكلام عن المنطق والكلام از ملاجلال‌الدین سیوطی بتصحیح دکتر علی سامی نشار چاپ مصر ص ۴ بنقل از شهرستانی در ملل و نحل و تهرانوی در کشف اصطلاحات الفنون و منطق شفا ج ۱ مدخل چاپ قاهره ص ۱۱

۳ - قصة الفلسفة اليونانية از احمد امین وزکی محمود نجیب ص ۱۵۰

روانشناسی ، اخلاق ، اقتصاد ، سیاست ، متافیزیک و ادبیات و جز آن منطق نیز بچشم میخورد^۱

ارسطو بخصوص به منطق علاقه فراوان داشت و دانستن آنرا برای هر فیلسوف لازم میسرود ولی آن را مقدمه‌ای برای فلسفه میدانست و نام آلت یا ارغنون (ارگانون) روی آن میگذاشت اما به این معنی تصریح نمیکرد. جرج سارتن در تاریخ علم خود گوید: این مایه تعجب است که منطق جزو طبقه بندی ارسطو قرار نگرفته بلکه منطق عنوان مقدمه خارجی برای فلسفه و علم داشته است با وجود این ارسطو یک رشته کتابهای خود را به آن اختصاص داده که برای سایر آثار وی عنوان مقدمه را دارد. لافل شس تا از این کتابها را رویهمرفته با اصطلاح ارغنون نامیده است که بمعنی آلت است^۲ آن شس کتاب ارسطو در منطق عبارتند از: ^۳

- ۱ - کتاب برهان^۴ این کتاب در کتب اسلامی گاه بنام افوذو طیقی یا افوذطیقی یا افوذطیقیه معروف شده است.^۵
- ۲ - کتاب قیاس^۶ این کتاب را منطقیین اسلامی بنام انولوطیقی اولی یا انالوطیقی اولی بمعنی تحلیلات نخستین یا قیاس می شناسند.^۷

۱ - تاریخ علم جرج سارتن ترجمه احمد آرام چاپ تهران ص ۵۱۲

۲ - برای تفصیل بیشتر این مبحث به تاریخ علم جرج سارتن ترجمه آرام ص ۵۳۶ بیدمراجه شود.

۳ - ترتیب کتابها بدانگونه است که در تاریخ علم آمده است .

۴ - *Analytica posteriora*.

۵ - رجوع شود به کتاب منطق ارسطو از عبدالرحمان بدوی .

۶ - *Analytica priora* .

۷ - عبدالرحمن بدوی : منطق ارسطو و رجوع شود به دایرة المعارف

اسلامی مقاله . Aristutalis بقلم والزر walzer.

۳ - کتاب قضایا^۱ مسلمین یعنی شارحان و مترجمان منطق ارسطو در آغاز این کتاب را بنام پاری ارمیناس یا باری ارمیناس یعنی عبارت یا قضایا نامیده‌اند^۲

۴ - کتاب مقولات^۳ یا مقولات عشر . این کتاب در میان مسلمین به قاطیغوریاس یا قاطیغوریا مشهور است^۴

۵ - کتاب مغالطه^۵ این کتاب را مسلمین به نام سوفسطیقی یا سوفسطیقا = سفسطه می‌شناسند^۶

۶ - کتاب جدل^۷ مسلمین این کتاب را بنام طوبیقا نامیده‌اند^۸ .
و در اینجا مناسبت دارد یادآور شود که :

مسلمین مانند متأخرترین شارحان یونانی منطق ارسطو دو کتاب

۱ - De interpretatione

۲ - رجوع شود به منطق ارسطو از عبدالرحمان بدوی و دایرةالمعارف

اسلامی .

۳ - Categoriae.

۴ - عبدالرحمان بدوی : منطق ارسطو ودایرةالمعارف اسلامی .

۵ - De sophisticis elenchis

۶ - عبدالرحمن بدوی : منطق ارسطو .

۷ - Topiques (فرانسه)

۸ - کتابهای نامبرده را روی هم رفته بااصطلاح ارگانون یا ارغنون

(Organon) نامیده‌اند که بمعنی آلت است ، (احمد آرام : ترجمه تاریخ

علم جرج سارتن ص ۵۳۶) . ودایرةالمعارف اسلامی درباره منطق .

برای تفصیل بیشتر این مباحث و نام کتب منطق ارسطو به کتابهای منطق

ارسطو از عبدالرحمان بدوی ودایرةالمعارف اسلامی درماده منطق وماده ارسطو

وتاریخ علم جرج سارتن ترجمه احمد آرام مراجعه فرمائید .

بر آنشش افزوده‌اند یکی رتربك = ریطوريقا در (تعريب^۱) = خطابه و ديگر ابوطيغا^۲ = شعر. در باره رتربك ارسطو خود به آن به عنوان يك شاخه موازی با منطق ديالكتيك (جدل) و بوطيغا نگاه می کرده است. مسلمين اين آثار را از ارسطو گرفته و آنرا بروش آخرين شارحان يونانی مرتب کرده‌اند و نیز بروش يونانیان كتاب ايساغوجی (کليات خمس) فرفيوس را مقدم بر همه این کتابها قرار داده‌اند.

بحکم نام کتاب ايساغوجی که اينست:

«کتاب فرفيوس المعروف بالمدخل» اين کتاب مدخل یا مقدمه—

اينست بر منطق ارسطو.^۳

در پاره از کتابهای منطقی همه این کتاب های نهگانه که در منطق است به ارسطو نسبت داده شده و اين اشتباهی است که برخی از نويسندگان کتب منطق بدان دچار شده‌اند.^۴

البته هيچکس امروز منطق را از روی ارغنون ارسطو تحصيل نمیکند و باسانی ميتوان نقاط ضعفی در آن يافت که بيشر آنها از افراط در لفاظی و کلام پردازي پيدا شده با وجود اين ارغنون ارسطو اختراع شگفت انگیزی است که شايد بزرگترين اختراعات وی باشد و از همه بيشر دوام کرده است.^۵

۱ - Rhétorique.

۲ - Poétique.

فاندن برگ : مقاله منطق، دايرة المعارف اسلامی - فرانسه

۳ - نقل از دايرة المعارف اسلامی (فرانسه) درماده منطق.

۴ - رجوع شود به کتاب رهبر خرد آنجا که از کتاب ارشاد القاصد مطالبی

در اين باره نقل می کند .

۵ - تاريخ علم ص ۵۳۶، ۵۳۷

ارسطو منطق را اختراع کرد و نخستین مقالات آنرا نوشت و این مقالات بی اندازه پرطول و تفصیل و پیچ در پیچ بود. در این مقالات و کتابها موضوعاتی مورد آزمایش و تحلیل قرار گرفته است از قبیل مقولات دهگانه (جوهر، کم، کیف، نسبت، مکان، زمان، وضع، ملک، فعل و انفعال) کم و کیف و انعکاس قضایا، قیاس و اشکال منتج و صحیح آن اثبات از روی استنتاج و استقراء، طبقه بندی مغالطات، راه استدلال صحیح در مقابل جدل و دیالکتیک و نظایر اینها. همه این موضوعات پیش از ارسطو توسط سوفسطائیان و پس از آن بصورت منظم تر در آکادمی مورد بحث قرار گرفته بود ولی ارسطو را از آنجهت مخترع این فن نامیده اند که نخستین کسی است که آنها را مجاور یکدیگر قرار داده و بمردم ثابت کرده است که این موضوعات بعنوان متد برای علم و فلسفه اهمیت فراوان دارد و باین ترتیب بجهان باختری بهترین آلت و شایسته ترین کلید را برای گشودن در علم و حکمت بخشیده است.

شهرت و اعتبار ارسطو در قرون وسطی و بعد از آن بیشتر مربوط به اختراع همین ارغنون (منطق) بوده است.^۱ ارسطو را از این جهت معلم خوانند که نخستین کسی است که منطق را وضع و تدوین کرده است.

ابن خلدون گوید: مفاد بعضی از عبارات خود ارسطو نیز مشعر باین معنی است که وی اولین مدون منطق است.

در باره ارتباط و پیوند منطق با فلسفه بطوریکه در دایرة المعارف اسلامی آمده است سه عقیده وجود دارد:^۱

یکی عقیده فلاسفه مشائی (ارسطو و پیروانش) است که منطق را چیزی جز یک متدلوژی (روش شناسی) یا مقدمه ای بر فلسفه نمی شمارند.

۱ - رهبر خرد، شهابی، دیباچه بنقل از ابن خلدون.

گروهی نیز چون قوانین منطقی را شامل واقعیت‌ها بحساب آورده‌اند، منطق را جزئی اساسی از فلسفه دانسته‌اند، رواقیان و افلوپین بر این عقیده هستند.

آمیزه‌ای از این دو عقیده نزد افلاطونیان جدید بچشم می‌خورد که می‌گویند: منطق مقدمه و مدخل از برای فلسفه و در عین حال جزو فلسفه است.^۱

موقع منطق ارسطو

همان اضطراب و پریشانی که در مورد فلسفه مشاهده می‌سود در منطق نیز بصورتی روشن‌تر و عمیق‌تر بچشم می‌خورد. گاه آنرا همپایه دانش‌ها و حقایق درخشانی می‌بینیم که گوئی از مبده وحی الهی الهام گرفته و در شمار قوانین آسمانی و مقدس بحساب آمده است و طبعاً از هر نقص و عیبی پاک و از هر خلل و خرافه‌ای مبری و منزّه است و زمانی آنرا در ردیف اوهام و خرافاتی می‌یابیم که باید از دفتر علوم و معارف بشری حذف و محو گردد.

در برابر منطق گروه‌هایی صف آرائی دارند. يك گروه منطقی را مجموعه قواعد و قوانینی می‌شناسند که در پرتو آن میتوان به ترکیب نهائی جهان هستی پی برده، پرده از چهره‌آزهای پیچیده و ابهام آمیز طبیعت برگرفت، با استناد باین دلیل که منطق روش درست اندیشیدن است و مشتمل بر قوانینی است که عقل و فکر بشر بر اساس آن جهان بینی خود را بنیاد کرده و بحقایق هستی راه یافته است.

در برابر آنان گروهی بدشمنی با منطق بی‌خاسته ادعا میکنند که

۱- دائرةالمعارف اسلامی، فرانسه، در ماده منطق، مقاله‌ای ازفانندن بر گک. در اینجا لازم میدانند از زحمات دوست دانشمند جناب آقای دکتر آذر نوش که آن مقاله را برای اینجانب ترجمه فرموده‌اند، بدینوسیله سپاسگزاری کند.

اگر بتوان برای این صنعت سود و نتیجه‌ای را پذیرفت تنها اینست که راه و روش صغری و کبری چیدن و استدلال کردن و نتیجه‌گرفتن را بما می‌آموزد بی آنکه بتواند ما را بحقیقتی رهنمون گردد و بعبارت دیگر منطق عهده‌دار بیان قواعد استنتاج و استدلال است بوسیله اشکال چندگانه خود اگرچه در زیر اینگونه از ادله و براهین منطقی و افعینی وجود نداشته باشد.

بعضی آنرا از فروع هنر خطابه قلمداد میکنند که انسان در سایه آن میتواند سخن و عقیده خود را هر چند نادرست باشد باچالاکتی برکرسی بنشانند و موجه جلوه دهد.

اگر بخواهیم تمام عقائد و نظراتی را که در باره منطق ارسطو اظهار شده است در این مقاله بطور مشروح بازگو کنیم و بسخنان ضدو نقیضی که در این باره اظهار شده است گوش فرا دهیم خارج از حوصله این گفتار است و برای ما در این فرصت تذکر این نکته بس است که بدانیم منطق ارسطو میدان تاخت و تاز مداوم و پی گیر دوست و دشمن و جولانگاه آشفتگی‌ها و پریشانی‌هاست و کمتر مسأله‌ای از آنرا میتوان یافت و سراغ گرفت که پیرامون آن میان ارباب نظر و تحقیق جار و جنجال و قیل و قال بیان شده باشد.

موضوع منطق، غایت منطق، غرض از منطق و مسائل منطق هیچیک از آنچه گفته شد مستثنی نیست.

تصور نشود که این بحث وجدل و ایراد و انتقاد اختلافی ظاهری و نزاعی لفظی است بلکه بعکس اختلافی است که با جوهر هر یک از مسائل سروکار دارد.

موقعی بیشتر از هر وقت دیگر منطق ارسطو اهمیت خود را از دست میدهد که مشاهده می‌کنیم اشخاصی که از لحاظ عقیده و مسلک

درست در برابر هم قرار گرفته‌اند برای اثبات نظر خود بهمین قواعد منطقی و اشکال و اقیسه آن استناد می‌جویند .
برای مثال توجه خواننده گرامی را بیک نمونه از آن معطوف میدارد .

فلاسفه به قدم عالم معتقدند و متکلمین عالم را حادث میدانند و هر دو از طریق شکل اول منطق ارسطو که مهمترین اشکال منطقی بشمار میرود نظر و عقیده خود را اثبات مینمایند .

فیلسوف چنین صغری و کبری چینی و استدلال و استنتاج میکند :
عالم معلول خداست و همه معلولهای خدا قدیمند پس عالم قدیم است .
و متکلم بدینگونه نظر خود را ثابت و مدلل میدارد :
جهان متغیر است و هر متغیری حادث است پس جهان حادث است .

پس این منطق ارسطو است که میتوان بوسیله بکار بستن آن دو نتیجه کاملاً متناقض را بدست آورد و چنین منطقی چه ارزش عملی و اطمینان بخشی میتواند داشته باشد .

اگر منطق ارسطو ارزش عملی داشته باشد این اختلافات و عقائد متناقض و آراء متضاد را در آن نمیتوان بی اهمیت و ناچیز گرفت، زیرا آنها همه از روی یک مطلب مهم و اساسی پرده برمیدارند و آن اینست که افکار و عقائد و عقول بشری در راه رسیدن بحقایق جهان هستی هنوز دستخوش نابسامانی و پریشانی هستند و بمسیری راه نیافته‌اند که بتوانند همه با هم و دوش بدوش هم بسوی کشف حقیقت گام بردارند .

شاید با توجه به ناکامیهای منطق قیاسی برهانی ارسطویی در هدفهایی که دنبال میکنند گروهی از دانشمندان بر آن شده‌اند که بهترین شیوه و نتیجه بخش ترین روش درست اندیشیدن آنستکه در احوال و آثار و

روحیات و اخلاق و عادات و آداب و ادیان و مذاهب ملل گذشته مطالعه و بررسی کنیم که ثمرات فکر و اندیشه آنان است و از هر کدام که نتایج بهتر و ثمربخش تری به بار آورده پیروی و اقتباس کنیم .

میگویند منطق قیاسی قوانین درست اندیشیدن است و راه راست و درست را فراسوی بشر اندیشمند میگذارد که به نتیجه مطلوب منتهی میگردد و باز میگویند قیاس و براهین قیاسی آنچه را که باید و شاید باشد بما میآموزد ولی تجربه مطالعه در احوال گذشتگان آنچه را بوده و گذشته است بما یاد میدهد، غافل از اینکه در پرتو منطق تجربه و تحقیق و بررسی در خصائص و ممیزات ملل گذشته میتوان بر اندیشه‌های درست که به نتیجه‌های مطلوب رسیده‌اند و اندیشه‌های غلط و نادرست که به شکست و ناکامی گرائیده‌اند آگاه گشت. این مطالعات و تجربیات میتوانند پایه و اساس اندیشه‌های ما قرار گیرند و نتایج قطعی و حقیقی و مثبت به بار آورند که در عین حال از هر گونه خطا و لغزش و اشتباهی مصون و برکنار بوده باشد .

اندیشه‌های انسانهای تاریخی که بکشفیات مفید و ثمربخشی منجر شده و نتایج عالی و درخشانی به بار آورده اند یا موجبات شکست و انحطاط آنان را فراهم ساخته‌اند برای ما آزمایشی بزرگ و تجربه‌ای آموزنده و درس بزرگی از منطق عملی بشمار میرود که راههای درست اندیشیدن و درست استدلال کردن و درست نتیجه گرفتن را بما نشان میدهد و در سایه همین تجربیات سودمند است که میتوان فهمید چگونه باید اندیشید تا اندیشه دستخوش خطا و اشتباه نگردد و نتیجه معکوس و نامطلوب به بار نیآورد. برای روشن شدن مطلب تکرار این سخن را زاید نمیداند که مطالعه و بررسی در احوال و روحیات و خصائص گذشتگان برای آنستکه وضع و موقع و طرز فکر و نیز کامیابی‌ها و ناکامی‌های آنان آینده روشن

از روش زندگی و شیوه کار را برابر چشمانمان ترسیم مینماید که در زندگی برای پیشرفت ما حائز کمال اهمیت است و لسی منطق ارسطو بیشتر از آنچه نتیجه عملی و مثبت داشته باشد روش سخن گفتن و احتجاج کردن و مجادله و مناظره را بمامیا آموزد بهمین جهت است که بسیاری از دانشمندان اسلامی گفته و نوشته اند که ماباداشتن دستور زبان که آئین درست سخن گفتن و نوشتن است دیگر به منطق ارسطو که با خصوصیات زبان یونانی هم آهنگی دارد نیاز نداریم .

پایان